



بررسی استدلال وهابیان به قرآن در باب سماع موتی

پیام عبدالملکی *

رحیم صبور **

چکیده

توانایی ارواح اموات بر شنیدن و اطلاع یافتن از سخن زندگان در دنیا، ازجمله موضوعات مورد انکار وهابیت است. وهابیان برای اثبات ادعای خود به آیاتی چون ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾، ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ...﴾ و همچنین به داستان عزیر نبی ﷺ؛ و ماجرای بی‌خبری انبیا از این دنیا در زمان مرگشان، استدلال کرده‌اند. این در حالیست که خوانش وهابیان از آیات یادشده از دلالت این آیات بیگانه بوده و در میان عالمان مذاهب اسلامی بی‌سابقه است. آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ طبق تفسیر رسول اکرم ﷺ ربطی به ناتوانی ارواح اموات بر شنیدن ندارد، آیه ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ...﴾ مرتبط با بتان است و از محل بحث متباین است، داستان عزیر نبی ﷺ هم تنها بر این دلالت می‌کند که حضرت عزیر ﷺ از زمانی که مرده بود و در این دنیا نبود، چیزی به یاد نیاورد، نه اینکه چیزی نشنیده باشد، لذا نفی شنیدن نمی‌کند و در نهایت بی‌خبری انبیا به معنای نشنیدن مردگان نیست، بلکه نهایتاً عدم علم را ثابت می‌کند و عدم علم با عدم سماع متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: سماع موتی، شنیدن مردگان، وهابیت، حیات برزخی.

* سطح چهار حوزه علمیه قم، پژوهشگر نقد وهابیت.

** دانشجوی دکتری وهابیت‌شناسی دانشگاه ادیان قم

rsabour@iran.ir

مقدمه

تعبیر «سماع موتی» مرکب از دو واژه است. واژه سماع که در لغت از ریشه «سمع» و به معنای شنیدن،^۱ گوش،^۲ فهم و ادراک^۳ است. واژه موتی به معنای اموات، جمع «میت»^۴ است. در قرآن کریم واژه موتی در دو معنای مرده‌های ظاهری و مرده‌دلان به کار رفته است. مردگان ظاهری یعنی آنان که روح از بدنشان انقطاع و به برزخ انتقال یافته است،^۵ مرده‌دلان یعنی آنان که حیات دنیوی دارند، گرچه زنده‌اند اما گمراه‌اند، همچون کفار و منافقان زنده در دنیا که از مسیر هدایت جدا شده‌اند و گوش دل و چشم جانشان از حیات ساقط شده است.^۶ تعبیر سماع موتی در اصطلاح به معنای آگاهی یافتن ارواح اموات از سخنان و احوال زندگان در دنیا است.

این مسئله از مسائل مورد اختلاف عموم مسلمانان با وهابی‌ها و متأثران از وهابیت است. عموم مسلمانان با استفاده از آیات و روایات بر این باورند که ارواح اموات به اذن خداوند متعال، امکان و توانایی شنیدن صدای زندگان و اطلاع یافتن از احوال آنان را دارند، در این باره، اختلافی میان عالمان امامیه نیست.^۷ جمهور علمای اهل سنت نیز با تمسک به آیات و روایات، امکان و وقوع سماع اموات را پذیرفته‌اند؛ به عنوان مثال ابن جریر طبری،^۸ ابن قتیبه،^۹ ابن حزم،^{۱۰} ابن عبدالبر،^۱ قاضی عیاض،^۲ نووی،^۳ ابن تیمیه،^۴

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۶.

۲. همان

۳. همان

۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ج ۸، ص ۱۴۰.

۵. مثل «وَأَخْبِينَا بِهِ بَلَدَهُ مَيْتًا» و «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» زمر، ۳۰.

۶. مثل کافرانی که مهر بر دل هایشان خورده است و دیگر هدایت نخواهند شد؛ مانند «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْبِينَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ». (سوره انعام، آیه ۱۲۲). و «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمِعُ الضُّمُّ الدُّعَاءَ». (سوره نمل، آیه ۸۰).

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۷۸۱.

۷. با توجه به متون زیارت نامه‌ها، ادعیه و... وارد شده از اهل بیت علیهم السلام شنیدن اموات نزد شیعیان مفروغ عنه بوده و در هیچ یک از منابع به صورت مبسوط مطرح نشده است. برای مثال در اذن دخول حرم اهل بیت علیهم السلام به صورت صریح آمده است:

(عاملی کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، مصباح الکفعمی، ج ۲، ص ۵۵۴)

۸. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تهذیب الآثار، ج ۲، ص ۴۹۱.

۹. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد، أحوال القبور، ص ۸۰.

۱۰. قرطبی، أبو محمد علی بن أحمد بن حزم، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، ج ۴، ص ۵۶.

ابن قیم،^۵ ابن کثیر،^۶ اشبیلی،^۷ ابن حجر عسقلانی،^۸ ابن رجب حنبلی^۹ و احمد بن إدريس صنهاجی^{۱۰} به سماع موتی معتقدند^{۱۱} و بر این باورند که ارواح اموات در عالم برزخ صدای زندگان را می شنوند و پاسخ می دهند؛ اما انسان های زنده که در حصار دنیا و حواس ظاهری اند، قدرت اطلاع و شنیدن صدای ارواح را ندارند. جالب آنکه برخی از عالمان اهل سنت در مسئله سماع موتی، اجماع صحابه و سلف را ادعا کرده اند. شیبانی،^{۱۲} ابن قیم،^{۱۳} ابن حجر هیتمی، سیوطی^{۱۴} و تقی الدین سبکی^{۱۵} از جمله این افراد هستند.

با این وجود اغلب وهابیان نقطه مقابل دیدگاه فوق را اختیار کرده اند و بر این باور شده اند که ارواح اموات به طور مطلق سخن زندگان را نمی شنوند، چراکه میان زندگان در عالم برزخ و زندگان در دنیا ارتباطی برقرار نیست، در حقیقت با انتقال روح به برزخ، هرگونه ارتباط روح با عالم دنیا قطع می شود؛ ازاین رو صدا زدن ارواح اموات و طلب شفاعت یا حاجت از آن ها نه تنها بی فایده و لغو است، بلکه به دلیل بی اصل و ریشه بودن این اعتقاد و همچنین تضاد آن با قرآن و توحید، حرام، بدعت، کفر و شرک است.^{۱۶} نتیجه

۱. قرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله، التمهید لما فی الموطأ، ج ۲۰، ص ۲۴۰.

۲. عیاض بن موسی، أبو الفضل، إكمال الفیلم بفوائد مسلم، ج ۸، ص ۴۰۵.

۳. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم، ج ۱۷، ص ۲۰۶.

۴. ابن تیمیة حرانی، أحمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۲۷۳-۲۹۸؛ ص ۲۹۷؛ ص ۳۸۰.

۵. ابن قیم جوزی، محمد بن أبی بکر، الروح، ص ۵.

۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۹۱.

۷. ابن خراط، عبدالحق بن عبد الرحمن، العاقبة فی ذکر الموت، ص ۲۳۸-۲۱۶.

۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۴.

۹. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد، أحوال القبور، ص ۸۱-۸۰.

۱۰. ابن إدريس صنهاجی، شهاب الدین أحمد، الفروق؛ أنوار البروق فی أنواء الفروق، ج ۴، ص ۲۳۲.

۱۱. جهت آشنایی با اهم اقوال رجوع شود به کتابچه مردگان می شنوند نویسنده پیام عبدالمملکی

۱۲. شیبانی، أبو عبدالله محمد بن الحسن، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۷۳.

۱۳. ابن قیم جوزی، محمد بن أبی بکر، الروح، ص ۵.

۱۴. ابن حجر هیتمی، أحمد بن محمد، الفتاوی الفقهیة الکبری، ج ۲، ص ۱۳۵؛ سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۷۸.

۱۵. سبکی، تقی الدین، شفاء السقام، ص ۲۰۲.

۱۶. الدوبش، أحمد بن عبد الرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۹، ص ۸۲، فتوا ۹۲۱۶. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۶۸۶. أبایطین، عبدالله بن عبد الرحمن، تأسیس التقدیس فی کشف تلبیس داود جرجیس، ص ۹۰.

طبیعی این اعتقاد، شرک‌انگاری این موضوع و زیر سؤال بردن اسلام مسلمانان مذاهب مختلف است، مسلمانانی که باورمند به سماع ارواح اموات و جواز استشفاع هستند. جالب آنکه این سخن وهابیان در انکار سماع موتی، برخلاف سخن محمد بن عبدالوهاب است. محمد بن عبدالوهاب، شنیدن مردگان را در کتاب احکام تمنی الموت اجمالاً پذیرفته است.^۱

نویسندگان مسلمان از مذاهب مختلف، کتاب‌ها و مقالات فراوانی درباره سماع موتی نوشته‌اند. درمیان مخالفان، می‌توان به کتاب الآیات البینات فی عدم سماع الأموات عند الحنفیة السادات، نوشته آلوسی اشاره کرد و در میان موافقان نیز می‌توان آثاری چون احوال القبور و احوال اهلها الی النشور ابن رجب حنبلی دمشقی و شرح الصدور فی احوال الموتی والقبور سیوطی و حول سماع المیت وإدراکه خلیفه عبید الکلبانی العمانی و الروح ابن قیم جوزی را یادآور شد.

دلایل موافقان سماع موتی

برای اثبات مسئله سماع موتی، ادله قرآنی و روایی فراوانی موجود است که اهم آن بیان می‌شود:

الف) ادله قرآنی

خطاب حضرت صالح و شعیب علیه السلام به قوم هلاک شده خود

حضرت صالح پس از هلاکت قوم خود خطاب به ایشان چنین فرمود: «ای قوم! من پیام‌های خداوند را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم؛ اما شما ناصحان را دوست ندارید.»^۲

ابن کثیر با اشاره به روایت قلیب بدر، دراین باره می‌گوید: «صالح این سخنان را بعد از هلاک شدن آن‌ها در مقام سرزنش و توبیخ به آن‌ها گفت، درحالی که آن‌ها می‌شنیدند.»^۳

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، احکام تمنی الموت، ص ۱۵، ۴۶-۴۷.

۲. «فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ». (اعراف، ۷۹)

۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۹۸.

بغوی،^۱ زمخشری،^۲ ابن جوزی،^۳ قرطبی،^۴ بیضاوی^۵ و ابوحیان اندلسی^۶ نیز همین نظریه را مطرح کرده‌اند.

همچنین آیه ۹۳ سوره اعراف، ماجرای سخن گفتن حضرت شعیب با قوم هلاک‌شده خود را بیان می‌کند.^۷ ابن کثیر در تفسیر این آیه نیز می‌گوید: «شعیب از قوم خود، بعد از اینکه عذاب به آن‌ها رسید، روی‌گرداند و با خطاب سرزنش‌آمیز به آن‌ها گفت: "ای قوم، من پیام پروردگارم را به شما رساندم و خیرخواه شما بودم. دیگر چگونه بر گروهی که کافرند افسوس بخورم؟"»^۸

اگر اتصال بین عالم دنیا و برزخ برقرار نبود و هلاک‌شدگان، خطاب صالح و شعیب را نمی‌شنیدند، خطاب آنان چه معنا داشت؟

شنیدن صدای صیحه قیامت قبل از حشر توسط مردگان،^{۹،۱۰} و دستور قرآن به پیامبر مبنی بر گفت‌وگوی با پیامبران پیشین^{۱۱} از دیگر ادله قرآنی است.

ب) ادله روایی

در منابع روایی فریقین اخبار معتبر زیادی به مسئله سماع موتی اشاره کرده‌اند. از آنجاکه این مسئله میان شیعیان مورد مناقشه نیست، سعی شده است به بیان اهم منابع روایی اهل سنت در این زمینه اکتفا شود. در ادامه به برخی از آن اشاره می‌شود:

۱. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۷.
۲. زمخشری، محمود بن عمرو، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۱۲۴.
۳. ابن جوزی، جمال‌الدین أبوالفرج، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۱۳۶.
۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۲۴۲.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج ۳، ص ۲۲.
۶. أثیرالدین اندلسی، أبوحیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۵، ص ۹۸.
۷. سوره اعراف، آیه ۹۳.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۴۰۳.
۹. سوره ق، آیه ۴۲.
۱۰. ر.ک به: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۲، ص ۳۸۲ و قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۷، ص ۲۷.
۱۱. زخرف، ۴۵. مفسران نیز تکلم پیامبر با انبیای گذشته را تأیید کرده‌اند. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۹۵-۹۴.

سخن گفتن پیامبر با کشتگان جنگ بدر

این روایت به حدیث «قلب بدر»^۱ شهرت دارد و مضمون آن، نصّ در شنیدن اموات است. روایت مذکور در منابع متعدد ذکر شده است و مسلمانان آن را از مسلمات می‌دانند.

طبق این روایت، بعد از پایان جنگ بدر پیامبر دستور دادند مشرکان کشته‌شده را در چاهی بیندازند. وقتی اجساد آنان در چاه قرار گرفت، پیامبر گرامی اسلام، پس از سه روز از انداخته شدن جنازه کفار در چاه بدر، آنان را یک‌یک به نام صدا زد و فرمود: «ای اباجهل، عتبه، شیبه، امیه! آیا آنچه را که پروردگار شما وعده داده بود، حق یافتید؟» این عمل پیامبر اعظم ﷺ تعجب برخی از اصحاب^۲ را برانگیخت؛ بنابراین، سؤال شد: «آیا کسانی را که مرده‌اند، صدا می‌زنید؟» پیامبر فرمود: «والذی نفسی بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم ولكنهم لا یقرون أن یحبوا»؛ «قسم به کسی که جانم در دست اوست! شما شنواتر از آن‌ها به آنچه می‌گویم نیستید؛ اما آن‌ها نمی‌توانند پاسخ دهند».^۳

در این حدیث، پیامبر ﷺ سوگند می‌خورد که حاضرین در آنجا، شنواتر از اموات نیستند و این نص صریح در سماع موتی است و ایشان تخصیصی برای آن ذکر نکرده‌اند.^۴ علما در پذیرش این روایت هیچ تردیدی ندارند^۵ حتی محمد بن عبدالوهاب نیز به این روایت برای شنیدن اموات استدلال کرده است.^۶

سیاری از روایات دیگر نیز دلیل متقنی بر سماع موتی است؛ ازجمله: روایات شنیدن

۱. چاه بدر.

۲. در برخی منابع گفته شده، این سؤال را عمر بن خطاب پرسیده است.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۷۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، باب ۱۷، ج ۷۷، ص ۲۲۰۲؛ طرابلسی بصری، أبوداود سلیمان بن داود، مسند أبی داود الطیالسی، ج ۱، ص ۴۵؛ مسند احمد، ج ۱۹، ص ۷۷؛ أبویعلی، أحمد بن علی، مسند أبی یعلی، ج ۶، ص ۷۲؛ ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۴۲۳؛ سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۰۰؛ بیهقی، أبوبکر أحمد بن حسین، اثبات عذاب القبر، ص ۶۴؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۸، ص ۲۰۱.

۴. کلبانی عمانی، خلیفه عبید، حول سماع المیت و إدراکه، ص ۴۰.

۵. تأویلی از عایشه در مورد این روایت نقل شده که مورد انکار علما قرار گرفته است. این مسئله در بحث ادله منکران سماع موتی بررسی می‌شود.

۶. ابن عبدالوهاب، محمد، أحكام متنی الموت، ج ۱، ص ۴۵۸.

صدای پای تشییع کنندگان بعد خاکسپاری توسط مردگان،^۱ خطاب پیامبر به اهل قبور،^۲ ردّ سلام بر میت،^۳ پاسخ شهدای احد از درون قبر،^۴ تصریح پیامبر ﷺ به شنیدن اموات،^۵ شنیدن سخن تشییع کنندگان،^۶ استحباب تلقین میت در قبر،^۷ پاسخ میت به سخن عمر بن خطاب،^۸ سلام به پیامبر ﷺ در کنار قبر ایشان،^۹ جواب پیامبر ﷺ در قبر به سلام حضرت عیسی^{۱۰} و سخن گفتن صحابه با جنازه پیامبر.^{۱۱}

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۸، ح ۱۳۷۴؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰، ح ۲۸۷۰.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۱۸؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۹-۶۶۹؛ ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۳؛ ج ۲، ص ۱۴۳۹، ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، ج ۳، ص ۲۱۹؛ ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۶۰، نسائی، احمد بن شعيب، سنن نسائی، ج ۱، ص ۹۳؛ ج ۴، ص ۹۴-۹۳.

۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستذکار، ج ۱، ص ۱۸۵؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری، ج ۸، ص ۶۹؛ قاری، علی بن محمد، مرآة المفاتیح، ج ۴، ص ۱۲۵۹؛ مناوی، زین الدین محمد، فیض القدير، ج ۵، ص ۴۸۷؛ متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۴۶؛ شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ج ۳، ص ۲۹۵؛ ابن خراط، عبدالحق بن عبدالرحمن، العاقبة فی ذکر الموت، ص ۳۲۶.

۴. بیهقی، أحمد بن حسین، دلائل النبوة، ج ۳، ص ۳۰۷؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور، ج ۱، ص ۲۰۷؛ سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، ج ۳، ص ۱۱۲.

۵. قاری، علی بن محمد، مرآة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج ۴، ص ۱۲۵۹، عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، ج ۴، ص ۱۹؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور، ج ۱، ص ۲۰۱.

۶. أبونعیم اصفهانی، أحمد، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۳، ص ۳۴۹؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور، ص ۱۰۰؛ مناوی، زین الدین محمد، فیض القدير، ج ۲، ص ۳۹۸.

۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۱؛ ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، ج ۳، ص ۱۹۰؛ ابن أبی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۲، ص ۴۴۶؛ ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱۷، ص ۱۹؛ ابن ماجه، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۶۴؛ بیهقی، أحمد بن الحسین، شعب الایمان، ج ۱۱، ص ۴۳۸؛ مقدسی، ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد، الشنن والأحكام عن المصطفى، ج ۳، ص ۱۱۵.

۸. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۲، ص ۵۱۶؛ تستری، أبو محمد سهل بن عبد الله، تفسیر التستری، ج ۱، ص ۱۵۹؛ ابن عساکر، أبوالقاسم علی بن حسن، تاریخ دمشق، ج ۴۵، ص ۴۵۰؛ ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۵۳۴.

۹. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، حیاة الأنبياء صلوات الله علیهم بعد وفاتهم، ص ۱۰۳؛ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۶۵۴.

۱۰. أبویعلی، أحمد بن علی، مسند أبی یعلی، ج ۱۱، ص ۴۶۲، ح ۶۵۸۴.

۱۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۱؛ ج ۶، ص ۱۳؛ ابن هشام، أبومحمد، السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۵۵؛ زین الدین، عبدالرحیم بن الحسین، المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار، ج ۱، ص ۱۸۵۵؛ زینی دحلان، أحمد بن السید، الدرر السنية فی الرد علی الوهابیة، ص ۸۹.

اما برخی مانند وهابیان با توجیه برخی از دلایل به نفع خود، منکر سماع موتی هستند.

دلایل منکران سماع موتی

منکران سماع موتی، طبق مبنای نقل‌گرای و ظاهرگرایی افراطی و در نتیجه حس‌گرایی^۱ هرگونه ارتباطی با عالم برزخ و اموات را منکر شده‌اند. گروهی از آنان در مواجهه با ادله اثبات سماع موتی، سماع را فقط مخصوص ابتدای خاک‌سپاری و هنگام سؤال نکیر و منکر دانسته‌اند و گروهی مطلقاً آن را انکار کرده‌اند و روایات معارض^۲ را بر اعجاز یا استثنا حمل کرده‌اند. قائلان به نشنیدن اموات به برخی آیات و روایات استناد کرده‌اند که در ادامه به بررسی دلایل قرآنی پرداخته می‌شود:

۱. آیه شریفه ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾

مهم‌ترین دلیل منکران سماع موتی این آیه است: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾؛ «تو ناتوان از شنوندن سخن خود به مردگانی! آنان کرانی‌اند که تو از شنوندن آنان ناتوانی، به‌ویژه آن‌گاه که از تو روی برمی‌تابند و پشت می‌کنند.»^۳ این آیه در دو جای، یکی سوره نمل آیه ۸۰ و دیگری سوره روم آیه ۵۲، به‌صورت مشابه ذکر شده است. طبق استدلال منکران سماع، ظاهر آیه بر نشنیدن اموات دلالت دارد؛ زیرا کفار به اموات تشبیه شده‌اند؛ وجه‌شبه (شنیدن) باید در مشبّه‌بهم (اموات) قوی‌تر و نزد مخاطب ثابت و حقیقی باشد؛ بنابراین، نشنیدن برای اموات به‌طریق اولی ثابت است.^۴

با دقت در قرآن، روایات و دیدگاه مفسران، بطلان استدلال به این آیه، برای انکار سماع موتی به‌وضوح دیده می‌شود. در هیچ یک از کتب تفسیر قرآن، ادعایی که منکران سماع اموات دارند، ذکر نشده است. در واقع منکران سماع موتی، مفاد احادیث صحیح را کنار گذاشته‌اند و آنچه که طبق احادیث صحیح ثابت است را با استناد به آیات متشابه

۱. علیزاده موسوی، سید مهدی، سلفی‌گری و وهابیت / تبارشناسی، ج ۱، ص ۴۴۲.

۲. قلیب بدر، خفق نعال و... .

۳. الدوبش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والإفتاء، ج ۹، ص ۸۲-۸۱، فتوا ۹۲۱۶.

۴. آلوسی، نعمان بن محمود، الآیات البینات فی عدم سماع الأموات، ص ۲۱.

منکر شده‌اند.^۱

علمای اسلام جواب‌های متعددی به این دلیل داده‌اند که در ادامه به برخی اشاره می‌کنیم:

الف) بررسی لغوی

برای روشن شدن مراد آیه، ابتدا باید به بررسی معنای دو واژه «موتی» و «سمع» در قرآن بپردازیم.

سمع در قرآن، معانی متعددی دارد و اکثر مواردی که در قرآن کریم سخن از سماع به میان آمده است به معنای شنوایی ظاهری نیست.^۲ همچنین کلمه موتی و میت هم در قرآن دارای معانی متفاوتی است و مواردی را می‌توان برشمرد که منظور از اموات معنای ظاهری و افراد داخل قبر نیست.^۳

طبق آیات قرآن، ایمان مایه حیات است؛ بنابراین، مؤمن را حی و کافر را مرده دانسته است. چنان‌که در سوره انعام، ایمان را مایه حیات دانسته است و زندگی در کفر را فاقد حیات انگاشته است.^۴ خداوند در این آیه، گمراهی را موت، هدایت به سوی ایمان را حیات، راه پیدا کردن به اعمال صالح را نور و جهل را ظلمت دانسته است. در فرهنگ قرآن، هر چیزی در دایره آثارش دیده می‌شود و وجود و نبود آن، از نظر

۱. مرادی نحوی، أبو جعفر أحمد بن محمد، إعراب القرآن، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲. برخی از مواردی که واژه «سمع» به معنای ظاهری نیست: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»؛ آیا تو گمان می‌کنی که بیشتر آنها می‌شنوند یا می‌فهمند؟ آنها تنها مانند چهارپایانند؛ بلکه آنان گمراه‌ترند. این آیه خطاب به رسول خدا می‌فرماید: تو فکر می‌کنی که آنان شنوایی یا تعقل دارند؟ این‌گونه نیستند، آنان مانند چهارپایانند. قطعاً حیوانات قدرت شنیدن دارند و فقط از جهت نبود تأثیر و عمل، با انسان متفاوت‌اند و از آنجا که حیوانات گاهی به امر انسان پاسخ‌گوی‌اند؛ بنابراین، افراد غیر مومن گمراه‌تر از چهارپایان‌اند که هیچگاه اجابت نمی‌کنند. همچنین آیات ۴۴ فرقان، ۱۷۹ اعراف، ۴ فصلت و آیات متعدد دیگری و در کنار آن روایات زیادی به همین مضمون است. رجوع شود به کتابچه مردگان می‌شنوند.

۳. «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ به آثار رحمت الهی و نتایج باران بنگر و ببین چگونه خداوند زمین را پس از آن که خشک و مرده بود، زنده کرد. به یقین، همان خدا مردگان را دوباره جان می‌بخشد و او بر هر کاری تواناست روم، ۵۰.. همچنین آیات ۱۶۴ بقره، ۱۹ روم، ۴۹ فرقان، ۳۳ یس، ۱۱ ق به همین مضمون است.

۴. سوره انعام، آیه ۱۲۲.

قرآن به وجود و نبود آثار آن بسته است؛ بنابراین، آن‌ها که چشم، گوش و زبان دارند و این نعمت‌های الهی را در راه او به کار نمی‌برند، از نظر قرآن کور، کر و لال محسوب می‌شوند.^۱

قرآن مجید بر همین مبنا می‌فرماید: «(این قرآن برای آن است) تا هر که را زنده است بیم دهد.»^۲ قطعاً مواظب الهی فقط در هدایت کسانی مؤثر است که از حیات (ایمان) برخوردار باشند و کفار لجوج که اموات‌اند، قابل هدایت نیستند. همچنین قرآن عده‌ای از انسان‌های مرده (مثلاً شهدا) را زنده و بسیاری از مردم زنده را مرده دانسته است.^۳ در جای دیگر شنیدن را منحصر در مؤمنین دانسته است: «فقط کسانی که شنونده حق‌اند دعوت تو را اجابت می‌کنند و خدا همه مردگان (آن‌ها که حاضر نیستند حقایق را گوش کنند و در نتیجه کافر باقی می‌مانند) را در روز قیامت برمی‌انگیزد، آن‌گاه به‌سوی او بازگردانده می‌شوند.»^۴ طبق این آیات، اجابت دعوت خداوند، منحصر در کسانی است که می‌شنوند و کسانی که دعوت پیامبر را اجابت نکرده‌اند و نشنیده می‌انگارند، اموات و مردگانی‌اند که گوش دل آنان کر شده است و قدرت شنیدن ندارند.

آیه کریمه می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى»؛ یعنی ای پیامبر! تو نمی‌توانی به کافرانی که اموات‌اند چیزی بشنوانی؛ زیرا دل‌های آنان مرده است و سخن تو را نمی‌پذیرند.^۵

ابن جوزی در زاد المسیر یک قول در معنای «موتی» را کفار می‌داند و می‌گوید کفار اموات حقیقی‌اند.^۶ عبدالحی لکنوی نیز این معنا را قبول کرده است و آیه را مربوط به کسی می‌داند که قلبش مرده است.^۷

۱. سورة إسرائ، آیه ۷۲.

۲. سورة یس، آیه ۷۰.

۳. سورة آل عمران، آیه ۱۶۹.

۴. سورة انعام، آیه ۳۶.

۵. شتقی، محمد امین بن محمد، اضواء البیان، ج ۶، ص ۱۲۵.

۶. ابن جوزی، جمال الدین أبوالفرج، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۲۵.

۷. لکنوی، عبدالحی، تذکرة الراشد برد تبصرة الناقد، ص ۴۶۶-۴۶۴.

ب) پاسخ پیامبر ﷺ به منکران سماع

در برخی نسخ روایت قلیب بدر، عمر بن خطاب با استناد به آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» به پیامبر ﷺ اعتراض کرده و منکر شنیدن اموات شده است.^۱ عایشه نیز با استناد به همین آیه، روایت قلیب بدر را به «إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ الْآنَ...» تأویل برده بود.^۲ این استنادات، نشان‌دهنده این است که آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» قبل از واقعه قلیب بدر نازل شده است و پیامبر ﷺ با وجود این آیه در قرآن، با اموات سخن گفته است. در واقع روایت قلیب بدر، فهم کسانی را که از آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» نشنیدن اموات را برداشت می‌کنند، مردود می‌داند؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ جواب منکران سماع را در همان زمان داده‌اند.

ج) وجه شبه، نشنیدن نیست

البانی در استدلال به آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» معتقد است، کفار به اموات تشبیه شده‌اند. در واقع گفته شده است که کفار مانند اموات نمی‌شنوند و این در صورتی صحیح است که وجه شبه (نشنیدن) در مشبّه بهم (اموات) قوی‌تر است و نزد مخاطب ثابت باشد؛ بنابراین، نشنیدن برای اموات به طریق اولی ثابت است.^۳

در پاسخ باید گفت که البانی وجه شبه (نشنیدن) را اشتباه گرفته است؛ زیرا وجه شبه باید در مشبّه و مشبّه به واحد باشد، در حالی که اگر وجه شبه را «نشنیدن» در نظر بگیریم، تشبیه صحیح نیست؛ زیرا کفار کر نبودند و سخن پیامبر ﷺ را می‌شنیدند؛ اما نمی‌پذیرفتند. وقتی که کفار می‌شنیدند، پس وجه شبه نمی‌تواند «نشنیدن» باشد؛ بلکه آنچه که باید وجه شبه در نظر گرفته شود «ترک اجابت و اطاعت» است که مشترک بین کفار و اموات است. در این صورت، آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» هیچ ارتباطی با نشنیدن اموات ندارد و کفار را در اجابت نکردن، به اموات تشبیه کرده است.^۴ لکنوی در تذکرة الراشد

۱. (ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۲۱، ص ۴۵۱) سند این روایت را شعبی ارزووط صحیح دانسته است.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۸.

۳. آلوسی، نعمان بن محمود، الآیات البینات فی عدم سماع الأموات، ص ۲۱.

۴. ابن تیمیه حرانی، أحمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۴، ص ۳۶۴. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح

می‌گوید: «وجه شبه در آیه، اجابت نکردن حق است و هیچ شکی در این نیست که اجابت نکردن در میّت حقیقی بیش از میّت قلبی است؛ زیرا او از دار تکلیف به برزخ ارتحال کرده است.»^۱

آیه بعد نیز که شنیدن را صرفاً مخصوص مؤمنان و اطاعت‌کنندگان می‌داند شاهد دیگری بر ادعای مذکور است.^۲

د) مراد آیه، اجساد داخل قبر است، نه ارواح آنان

هر انسان دارای دو حیثیت روح و جسم است و روح وی کمافی السابق، زنده و دارای آثار است و اطلاق میّت بر آن نمی‌شود. مراد آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» اجسادی است که در قبرند، چون آن‌ها جمادند و قابلیت شنیدن هیچ صدایی را ندارند، از بین می‌روند؛ نه چیزی می‌شنوند و نه درک می‌کنند.

این معنا در جایی دیگر از قرآن نیز تأیید شده است. خداوند در سوره فاطر می‌فرماید: «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ»؛ «و تو ای پیامبر، نمی‌توانی به کسانی که چون مردگان مدفون در قبرهایند، حقیقت را بشنوانی و آنان را هدایت کنی.»^۳ در این آیه معلوم می‌شود، مراد از اموات در آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» جنازه‌های داخل قبر است نه ارواح آنان؛ مسلّم است که حسّ شنیدن، با ارواح است نه جسم. ابن‌قیم نیز به همین معنا تصریح کرده است.^۴

بنابراین مراد آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» این است که همان‌گونه که جنازه‌های در قبور قادر به عمل و اجرای احکام الهی نیستند، کفار نیز به جهت فقدان ایمان در دل‌هایشان، قابل هدایت نیستند.

در پاسخ به استدلال وهابیت به آیه «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ»^۵ نیز همان مطالب

صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۶۲

۱. لکنوی، عبدالحی، تذکرة الراشد برد تبصرة الناقد، ص ۷۶۳.

۲. سوره نمل، آیه ۸۱؛ سوره روم، آیه ۵۳.

۳. سوره فاطر، آیه ۲۲.

۴. ابن‌قیم جوزی، محمّد بن ابی‌بکر، الروح، ص ۴۲ و ۴۳.

۵. سوره فاطر، آیه ۲۲.

بالا را می‌توان بیان کرد.

۲. ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ...﴾

یکی دیگر از ادله منکران سماع موتی، آیاتی است که در مورد بت‌ها نازل شده است؛ ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾^۱ «اگر آن‌ها را بخوانید، صدایتان را نمی‌شنوند ...». ^۱ منکران سماع، استدلال می‌کنند که این آیه، به صراحت، شنوایی را از کسانی که مشرکان آن‌ها را به جز الله به فریاد می‌خوانند نفی کرده است و این معبودان عبارتند از: اولیا، صالحان و بندگان مقربی که مشرکان تمثال و مجسمه آن‌ها را می‌ساختند تا نماد آنان باشد و این مجسمه‌ها را نه به خاطر خودشان؛ بلکه به نیت ارواحی که این بت‌ها نماد آنان بودند، می‌پرستیدند.^۲

در پاسخ باید گفت، آیات مذکور هیچ اشاره‌ای به نشنیدن اموات ندارند؛ زیرا بحث در مانحن فیه در این است که اگر کسی بر سر قبر یک نفر رفت و با او سخن گفت، آیا صاحب قبر صدای او را می‌شنود یا خیر؟ آیا ارتباطی بین روح متوفی و قبر او وجود دارد که روح میت صدا را بشنود یا خیر؟ اما آنچه در آیات مذکور نفی شده است، شنیدن صدا توسط بت‌ها یا صاحبان بت است؛ بنابراین، هیچ ارتباطی با سماع اموات ندارد؛ زیرا هیچ‌گونه ارتباطی بین بت‌ها و اولیایی که بت‌ها نماد آن‌ها هستند، وجود ندارد که آن‌ها صدا را بشنوند؛ اما درباره صاحبان قبور، دلایل متعددی داریم که ارواح اموات با قبور خود در ارتباط‌اند؛ بنابراین، صدا را می‌شنوند^۳ و مفاد این آیات که از تشابهات قرآنی‌اند، نمی‌توانند سماع اموات را رد کنند.

آیات ادعاشده منکران، در مقام بیان نفی پرستش غیر خداست؛ زیرا بت‌ها هیچ قدرتی ندارند و مالک چیزی نیستند. تمامی مفسران اذعان دارند که این آیات درباره بت‌ها نازل

۱. سورة فاطر، آیات ۱۳ و ۱۴.

۲. مقدمه آلبانی بر کتاب «الآیات الیبنات فی عدم سماع الأموات»، ص ۲۴.

۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۵؛ نسائی، احمد بن شعیب، السنن الصغری، ج ۳، ص ۲۱۵؛ ابن حنبل شیبانی، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۱۹، ص ۲۴۳؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۷، ص ۳۳۵؛ أبویعلی، أحمد بن علی، مسند أبی یعلی، ج ۶، ص ۷۱.

شده است. ابن کثیر می نویسد: «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ» یعنی بت‌ها و خدایانی که غیر از خدای متعال می خوانید، دعای شما را نمی شنوند، چون جامدند و دارای روح نیستند و بر فرض شنوایی، قدرت اجابت ندارند.^۱ آیات مشابه دیگری مانند آیات ۱۹۸-۱۹۴ سوره اعراف نیز در قرآن وجود دارد که درصدد اثبات عجز و شائیت نداشتن بت‌ها هستند.

۳. داستان عزیر علیه السلام

برخی از منکران سماع موتی، به داستان عزیر نبی علیه السلام در قرآن^۲ استناد کرده‌اند. حضرت عزیر علیه السلام صد سال مرده بود و زمانی که زنده شد، گمان می کرد فقط یک روز یا نصف روز خواب بوده است و این یعنی هیچ خبری از اطراف خود نداشته است و هیچ چیزی نشنیده و ندیده است.^۳

در پاسخ باید گفت که دلیل اعم از مدعاست؛ زیرا آیه قرآن در مقام بیان اینکه عزیر علیه السلام چیزی نشنیده، نیست. آنچه از آیه برمی آید این است که عزیر علیه السلام از زمانی که مرده بود و در این دنیا نبود، چیزی به یاد نیاورد. این مطلب نفی شنیدن نمی کند؛ زیرا خاصیت دنیا این است که حجاب دارد و انسان‌ها از عوالم دیگر چیزی را به یاد نمی آورند. برای مثال طبق آیه «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»^۴ همه ما عهد بستیم؛ اما اکنون چیزی از آن را به یاد نداریم؛ زیرا در عالم دنیا که دارای حجاب‌های مختلف است قرار گرفته‌ایم. شاهد این مطلب این است که جناب عزیر علیه السلام هنوز (پس از صد سال) سؤال خود را که مربوط به این دنیا بود^۵ به یاد داشت؛ اما از وقایع این صد سال که در عالم دیگر بوده است چیزی به یاد نمی آورد. این مطلب دلیل بر این نیست که ایشان چیزی نشنیده یا نفهمیده است. از طرفی نیز آثار اعجاز در داستان عزیر علیه السلام مشهود است و نباید دلیل بر رد مسئله‌ای،

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۴۷۹.

۲. بقره، ۲۵۹.

۳. سایت عقیده، بررسی قدرت شنیدن اموات در پرتو قرآن و روایات، ص ۱۱.

۴. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

۵. آنی یحیی هذه الله بعد موتها؛ خداوند چگونه مردم این سرزمین را پس از مرگشان زنده می کند؟

چون سماع موتی، که ادله متعدد دارد، ذکر شود.^۱ در واقع خداوند برای نمایاندن قدرتش، صد سال روح او را قبض کرد و درحالی که هنوز بدن، طعام و شراب وی سالم بوده، سؤال وی در ذهنش وجود داشت، دوباره روح را به کالبد او بازگرداند. پس قیاس یک مورد خاص با مردگان عادی که به عالم برزخ رفته‌اند، صحیح نیست.

بنابراین، آنچه از آیه، استفاده می‌شود، این است که حضرت عزیر علیه السلام فقط از مدت زمان مفارقت روح خود خبر نداشت نه چیز دیگر؛ چه کسی گفته است او مسائل اطراف خود را نمی‌فهمید یا چیزی نمی‌شنید؟

۴. بی‌خبری انبیا از این دنیا در زمان مرگشان

گفته شده است طبق آیه ۱۰۹ سوره مائده، وقتی انبیا را در روز حساب جمع می‌کنند، از آنها خواسته می‌شود از اوضاع پس از مرگشان از دین امت خود خبر دهند؛ اما آنان می‌گویند: «قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا»؛^۲ «هیچ علمی نداریم».^۳

در جای دیگر قرآن از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند: «وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ «و تا وقتی که در میانشان بودم بر آنان شاهد و ناظر بودم و چون مرا برگرفتی، تو خود مراقب آنان بودی و تو بر همه چیز شاهدی».^۴

منکران سماع موتی معتقدند، از این دلایل استفاده می‌شود که اگر پیامبران بعد از مرگ، شنوایی داشته باشند، در روز قیامت از حالات امت اظهار بی‌اطلاعی نمی‌کنند؛ پس نه امت را می‌بینند و نه صدایشان را می‌شنوند.

در پاسخ باید بگوییم آیات و روایت مذکور، درباره علم است؛ اما بحث ما درباره سماع

۱. مواردی چون زنده کردن مرده‌ها توسط حضرت عیسی و قوم حضرت موسی از باب معجزه بوده است.

۲. سوره مائده، آیه ۱۰۹.

۳. سایت عقیده، بررسی قدرت شنیدن اموات در پرتو قرآن و روایات، ص ۱۴.

۴. سوره مائده، آیه ۱۱۷. در «صحیح بخاری» و «مسلم» نیز روایتی از پیامبر نقل شده است که به عدم اطلاع پیامبر از اعمال امت خود دلالت دارد (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۹۷؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۱۹۴).

اموات است.^۱ سماع و علم غیب دو مقوله جدا از هم اند؛ زیرا اگر علم غیب، نفی شود، لازمه اش این نیست که سماع نباشد؛ پس ممکن است اموات صداهاى اطراف قبر را بشنوند و اجابت کنند؛ اما از تمام مسائل دنیا اطلاع نداشته باشند.

دیدگاه مفسران نیز درباره آيات مذکور خلاف ادعای منکران است. ابن کثیر به نقل از سلف، معتقد است، علم نداشتن انبیا و اولیا در قیامت، به علت هراس روز قیامت است.^۲ که باعث از یاد رفتن دانستنی‌ها شده است.^۳

ابن جریر و برخی دیگر از مفسران نیز با استناد به قول ابن عباس، پاسخ ندادن انبیا را از باب رعایت ادب حضور در برابر خداوند دانسته‌اند.^۴

دیدگاه منکران سماع با دیگر آیات قرآن نیز ناسازگار است. زیرا برخی از آیات دلالت بر گواه بودن پیامبر بر قوم خود،^۵ دیدن اعمال بندگان توسط پیامبر^۶ و پرسش از پیامبران درباره قوم خود^۷ می‌کند.

تفسیر منکران سماع از آیه دوم که قول حضرت عیسی را بیان کرده است نیز مخالف آیات دیگر است، قرآن می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا﴾؛ «و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر آنکه پیش از مرگش به او ایمان آورد و عیسی در روز قیامت به ایمانشان گواهی خواهد داد.»^۸ شهادت حضرت عیسی در روز قیامت بر اعمال اهل کتاب، نیازمند علم ایشان از احوال آنان است و در غیر این صورت ادای شهادت صحیح نیست.

۱. البته بحث چگونگی علم غیب انبیا و اولیا در محل خود به اثبات رسیده است. کسی که تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن حاضر کرد، فقط بخشی از علم کتاب را داشت؛ انبیا و اولیا که مقربان درگاه احدیت‌اند به طریق اولی این علوم را دارند.

۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۱۹۹.

۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحديث، ص ۳۸۹.

۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۲۰۰.

۵. سورة نساء، آیات ۴۱ و ۴۲.

۶. سورة توبه، آیه ۱۰۵.

۷. سورة اعراف، آیه ۶.

۸. سورة نساء، آیه ۱۵۹.

نتیجه

همان‌طور که گفته شد مسئله سماع موتی، به اعتراف علمای شیعه و اهل سنت، با ادله متعدد و متقن، دیدگاه غالبی در میان مسلمانان است. در این میان، فقط برخی از وهابیان و پیروان آنان با ادله واهی، مخالف با این نظریه‌اند؛ البته برخی از بزرگان مورد اعتماد وهابیت نیز مانند دیگر مسلمانان، سماع موتی را قبول دارند؛ اما وهابیان امروزی، برخلاف اعتقاد بزرگان خود و دیگر مسلمانان، حکم به نشنیدن موتی کرده‌اند. اینان که خود را پیرو ابن تیمیه، ابن قیم، محمد بن عبدالوهاب و... می‌دانند، در این مسئله مهم، به دلیل تضاد این مسئله با اعتقاداتشان، به نظرات آنان وقعی نمی‌نهند و بدعتی در این مسئله به وجود آورده‌اند و دچار انحراف بیشتری شده‌اند. به نظر می‌رسد وهابیان درصددند با نفی سماع موتی، ریشه توسل، طلب شفاعت و استغاثه را بزنند تا مسلمانان را با نفی شنیدن انبیا و اولیای الهی مورد هجمه قرار دهند. به امید روزی که ریشه جهالت و تعصب بی‌جا از جامعه اسلامی رخت بربندد.

منابع

۱. أباطین، عبدالله بن عبدالرحمن، **تأسيس التقديس في كشف تلبیس داوود بن جرجیس**، تحقيق: عبدالسلام بن برجس العبد الكريم، بی جا: مؤسسة الرسالة، بی جا، ۱۴۲۲ق.
۲. ابن هشام، أبو محمد جمال الدين عبدالملك بن هشام بن أيوب الحميري، **السيرة النبوية لابن هشام**، تحقيق: مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، چاپ دوم، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۵م.
۳. ابن أبي شبيب، عبدالله بن محمد، **المصنف في الأحاديث والآثار**، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن إدريس سنهاجی، أبو العباس شهاب الدين أحمد، **الفروق؛ أنوار البروق في أنواء الفروق**، بی جا: عالم الكتب، بی جا، بی تا.
۵. ابن تیمیة حرانی، تقی الدين أبو العباس احمد بن عبد الحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن جوزی، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي، **زاد المسير في علم التفسير**، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷. ابن حبان، محمد، **صحيح ابن حبان** (بترتيب ابن بلبان)، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۸. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بيروت: دارالمعرفة، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن حجر هيثمی، شهاب الدين أبو العباس أحمد بن محمد، **الفتاوى الفقهية الكبرى**، بی جا: المكتبة الإسلامية، بی تا.
۱۰. ابن حنبل شيباني، أحمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب الأرناؤوط وعادل مرشد وديگران، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۱. ابن خراط، عبدالحق بن عبدالرحمن بن عبدالله أندلسی أشبيلي، **العاقبة في ذكر الموت**، تحقيق: خضر محمد خضر، كويت: مكتبة دار الأقصى، چاپ اول، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
۱۲. ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد، **أحوال القبور وأحوال أهلها إلى النشور**، التحقيق: عاطف صابر شاهين، مصر: دار الغد الجديد، المنصورة، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۳. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، **الاستذكار**، تحقيق: سالم محمد عطا، محمد علي معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۴. ابن عبد الوهاب، محمد، **أحكام تمنى الموت**، تحقيق: شيخ عبدالرحمن بن محمد السدحان،

- شيخ عبد الله بن عبدالرحمن الجبرين، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ اول، بی تا.
۱۵. ابن عساکر، أبو القاسم علی بن حسن، **تاریخ دمشق**، تحقیق: عمرو بن غرامة العمری، بی جا: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
۱۶. ابن قتیبہ دینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم، **تأویل مختلف الحديث**، بی جا: المكتب الاسلامی - مؤسسة الإشراف، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م.
۱۷. ابن قیم جوزی، محمد بن أبی بکر، **الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة**، بیروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
۱۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بی جا: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۹. ابن ماجه، محمد، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۲۰. ابوداود سجستانی، سلیمان، **سنن أبی داود**، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۲۱. أبونعیم اصفهانی، أحمد، **حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء**، بی جا: السعادة بجوار محافظة مصر، ۱۳۹۴ق.
۲۲. أبویعلی، أحمد بن علی، **مسند أبی یعلی**، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق: دار المأمون للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۳. أثیرالدین أندلسی، أبوحیان محمد بن یوسف، **البحر المحيط فی التفسیر**، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفكر، ۱۴۲۰ق.
۲۴. أصبهانی، إسماعیل بن محمد بن الفضل تیمی، **الترغیب والترهیب**، تحقیق: ایمن بن صالح بن شعبان، قاهره: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م.
۲۵. آلوسی، نعمان بن محمود، **الآیات البینات فی عدم سماع الأموات علی مذهب الحنفیة السادات**، تحقیق: محمد ناصر الدین ألبانی، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق.
۲۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۷. بغوی، حسین بن مسعود، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق: عبد الرزاق المهدی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۸. بیضاوی، عبد الله بن عمر، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۲۹. بیهقی، أبوبکر أحمد بن حسین، **إثبات عذاب القبر وسؤال الملكین**، تحقیق: د. شرف محمود القضاة، عمان: دار الفرقان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۳۰. بیهقی، أحمد بن الحسین، **شعب الإيمان**، تحقیق: دکتر عبدالعلی عبدالحمید حامد، بومبای هند: مکتبة الرشد بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۱. بیهقی، أحمد بن حسین، **دلائل النبوة**، تحقیق: د. عبدالمعطی قلعجی، بی جا: دارالکتب العلمیة، دارالریان للتراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳۲. ترمذی، محمد، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
۳۳. تستری، أبو محمد سهل بن عبد الله بن یونس بن رفیع، **تفسیر التستری**، گردآورنده: أبو بکر محمد البلدی، تحقیق: محمد باسل عیون السود، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۴. الدویش، أحمد بن عبدالرزاق، **فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء**، ریاض: الرئاسة العامة للبحوث العلمیة والإفتاء، الإدارة العامة للطبع، بی تا.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، بیروت: دار القلم، دمشق: الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۶. زمخشری، محمود بن عمرو، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۳۷. زین الدین، عبدالرحیم بن الحسین العراقی، **المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار، فی تخریج ما فی الإحیاء من الأخبار**، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م.
۳۸. زینی دحلان، أحمد بن السید، **الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة**، دمشق: دار غار حراء، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۳۹. سبکی، تقی الدین علی بن عبدالکافی، **شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام ﷺ**، تحقیق: سیدمحمد رضا حسینی جلالی، بی جا: بی نا، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.
۴۰. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، **تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان**، تحقیق: عبد الرحمن بن معلا اللویحق، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
۴۱. سمهودی، علی بن عبد الله، **وفاء الوفا بأخبار دار المصطفی**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۲. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، **الحاوی للفتاوی**، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر، ۱۴۲۴ق.
۴۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، بیروت: دار الفكر، بی تا.

۴۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، **شرح الصدور بشرح حال الموتی والقبور**، تحقیق: عبدالمجید طعمة حلبی، لبنان: دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۵. شنقیتی، محمد امین بن محمد المختار بن عبدالقادر الجکنی، **أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۴۶. شوکانی، محمد بن علی، **نیل الأوطار**، تحقیق: عصام الدین الصباطی، مصر: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۷. شیبانی، أبو عبدالله محمد بن الحسن، **الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير**، بیروت: عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴۸. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، **تهذیب الآثار**، تحقیق: محمود محمد شاکر، مصر: مطبعة المدنی، چاپ اول، بی تا.
۴۹. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۵۰. طیالسی بصری، أبوداود سلیمان بن داود بن جارود، **مسند أبی داود الطیالسی**، تحقیق: دکتر محمد بن عبد المحسن التركي، مصر: دار هجر، چاپ اول، ۱۴۱۹ق - ۱۹۹۹م.
۵۱. عاملی کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، **مصباح الکفعمی**، بیروت: موسسه النعمان، ۱۴۱۲ق.
۵۲. عقیلی، محمد بن عمرو، **الضعفاء الكبير**، تحقیق: عبدالمعطی امین قلجی، بیروت: دار المكتبة العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۵۳. علی زاده موسوی، سید مهدی، **سلفی گری و وهابیت؛ مبانی اعتقادی**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۵۴. عینی، محمود بن احمد، **عمدة القاری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۵۵. فراهیدی بصری، أبو عبدالرحمن خلیل بن أحمد، **کتاب العین**، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، بی جا: دار ومکتبة الهلال، بی تا.
۵۶. قاری، علی بن محمد، **مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح**، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۷. قرطبی، أبو محمد علی بن أحمد بن حزم، **الفصل فی الملل والأهواء والنحل**، قاهره: مکتبة الخانجی، بی تا.
۵۸. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق: هشام سمیر البخاری، ریاض: دار

عالم الكتب، ۱۴۲۳ق.

۵۹. قسطلانی، احمد بن محمد، **إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري**، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، چاپ هفتم، ۱۳۲۳ق.

۶۰. کلبانی عمانی، خلیفه عبید، **حول سماع المیت و إدراکه**، بحرین: دارالعصمه، ۱۴۲۸ق.

۶۱. لکنوی، عبدالحی، **تذكرة الراشد برد تبصرة الناقد**، تحقیق: دکتر صلاح محمد أبوالحاج، بی‌جا: مرکز العلماء العالمی للدراسات وتقنية المعلومات، چاپ اول، بی‌تا.

۶۲. متقی هندی، علی بن حسام، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.

۶۳. مرادی نحوی، أبوجعفر الثَّخَّاس أحمد بن محمد بن إسماعيل بن یونس، **إعراب القرآن**، تحقیق: عبدالمنعم خلیل إبراهيم، منشورات محمد علي بیضون، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

۶۴. مراغی، أحمد بن مصطفى، **تفسير المراغی**، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، چاپ اول، ۱۳۶۵ق/۱۹۴۶م.

۶۵. مقدسی، ضیاء الدین محمد بن عبدالواحد، **السُّنن والأحكام عن المصطفى عليه أفضل الصلاة والسلام**، تحقیق: أبي عبدالله حُسَيْن بن عُكَّاشَة، عربستان: دَارُ مَاجِد عَسِيرِي، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.

۶۶. مناوی، زین الدین محمد، **فيض القدير شرح الجامع الصغير**، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول، ۱۳۵۶ق.

۶۷. نسائی، احمد بن شعيب، **السنن الصغرى**، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دهم، ۱۴۰۶ق.

۶۸. نووی، یحیی بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.

۶۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

۷۰. الیحصی السبتي، عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن أبوالفضل، **إِكْمَالُ الْمُعْلِمِ بِقَوَائِدِ مُسْلِمٍ**، تحقیق: الدكتور یحیی إسماعیل، مصر: دار الوفاء، چاپ اول، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م.

سایت‌ها

1. www.aqeedeh.com